

نقل کرده اند که مرحوم آقای هاشمی قائل به حجیت این اسناد بود. این بحث مهمی است که جای بحث و بررسی دارد. ما هیچ دلیل لفظی بر اعتبار این اسناد نداریم. بله، ممکن است بینه بر خلاف این اسناد معتبر نباشد، این بعید نیست، چون اماره ظنیهای مفید و ثوق نوعی است، محل به حجیت بینه است، همانطور که مرحوم آقای صدر در کتاب الصوم منهاج الصالحین و در بحوث مطرح کردند که اگر اماره ظنیه و لو غیر معتبره بر بطلان شهادت عدلین باشد ما دیگر طبق شهادت عدلین نمی توانیم حکم بکنیم. و لذا این جا هم حرفی نیست، اگر بینه بر خلاف سند رسمی شهادت بدهند اماره ظنیه بر کذب این بینه است. اما بحث در این است که ما طبق سند خواهیم حکم بکنیم، حالا بینه را از کار می اندازیم می گوئیم حجت نیست یک حرفی است، اما خواهیم طبق سند حکم بکنیم این یک مقدار دلیلش سخت است که بگوئیم این سند اعتبار دارد.

ساقط کردن بینه به وسیله اماره ظنیه ولو اینکه اماره غیر معتبره باشد، ممکن است؛ یا بخاطر این که اطلاق حجیت بینه خلاف ارتکاز است یا در آن زمان این مطلب موضوع نداشته است؛ لذا اصلا اطلاق در ادله بینه منعقد نمی شود. شهید صدر نیز فرموده است که ادله حجیت بینه که عمدتا سیره عقلاییه است، از مواردی که اماره ظنیه بر کذب آن باشد، منصرف است. ما نظر قطعی بیان نمی کنیم ولی می گوئیم ممکن است به آسانی گفت که می توان بینه را به وسیله اماره ظنیه ولو غیر معتبره مثل سند ها، ساقط کرد. آنچه مهم است این است که باید دید این قولی که به مرحوم آیت الله هاشمی مبنی بر حجیت اسناد، نسبت داده اند، چه دلیلی دارد و این بحث ثمرات مهمی نیز دارد. یکی از ادله ای که ذکر می شود همین روایات است. گفته می شود اگر ما خواهیم این اسناد را بگوئیم ملغی باشد، ملغی یعنی در دادگاه هیچ اعتباری ندارد و نمی شود بر اساس او حکم کرد، حق مؤمنین پایمال می شود چون قطعاً یقین داریم خیلی این اسناد مطابق با واقع است.

محقق سیستانی نیز قبول دارند که قول موافق با این اسناد نیاز به بینه ندارد و با یمین شان اثبات می شود؛ چون موافق ظاهر حال است و لو ظاهر حال غیر معتبر، همین که قول این که می گوید من شوهر این خانم هستم این هم سند ازدواج، قولش موافق ظاهر حال است، و لذا اگر زن بینه بر کذب این شوهر نداشت، قاضی به شوهر می گوید قسم بخور من شوهر این خانم هستم، دست این خانم را بگیر و برو چون من یوافق قوله ظاهر الحال قولش مع الیمین مسموع است و مخالف او باید اقامه بینه کند. این هم یک بحثی است. اما کلام در این است که ما بگوئیم سند حجیت شرعیه است، این مهم است که این حتی اگر بینه هم بر خلاف باشد کسی بگوید باز این سند حجت شرعیه است، این دیگر خیلی باید دلیل محکمی داشته باشد. دلیلی که گفته می شود همین روایات است.

ممکن است کسی به همین روایات استدلال کند که از اول گرچه شارع نگفته است بیایید و بانک ها را تشکیل دهید، سهام ها را تشکیل دهید، ولی بالأخره جامعه به سمت آن رفته است و از صبح که در بانک ها قدم می گذاریم، مردم صف کشیده اند، استدلال این است که اگر قرار باشد این بانک ها و سهام ها و غیره تعطیل شود، واقعا موجب تضییع حقوق مومنین می شود. در جلسه آینده به بررسی این استدلال پرداخته می شود ان شاء الله.

[۱] دراسات فی المكاسب المحرمة، حسین علی المنتظری، ج ۱، ص ۵۲. ««يمكن أن يقال من رأس في العقود والإيقاعات و جميع المعاملات و المبادلات و الأمور العادية المتعارفة بين الأقوام و الأمم حسب احتياجاتهم في ظروف معيشتهم المتفاوتة حسب تفاوت الشروط و الإمكانيات المتطورة حسب تكامل العقل و الإدراكات و الصنائع و التكنيكات: إنا لا نحتاج في تصحيحها و خصوصياتها إلى إحراز إضاء الشارع لها، بل يكفي فيها عدم ثبوت رده عنها. إذ ليس غرض الشريعة السهولة و هدفها الأصلي هدم أساس التعيش و الحياة و التدخل في الأمور العادية التي ينتظم بها شئون الحياة، بل الغرض الأصلي لها هداية الإنسان الى سعادتها الابدية و اما الامور الحياتية الدنيوية فهي محولة غالبا الى شؤون المجتمع و عقولهم الكافية في ادراك صلاحها غالبا الا في ما كان امرا مضرا بحال الناس و لم يلتفت اليه عقول عقلائهم كالمعاملات الربوية فيردع عنها»

[۲] کلمات سدیة فی مسائل جدیدة، ج ۱، ص ۲۳۹.

[۳] الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۵، ص ۶۳.

[۴] عدة الأصول، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۵۰.

[۵] الغيبة، شيخ طوسی، ج ۱، ص ۶۳.

[۶] رجال النجاشی، شيخ النجاشی، ج ۱، ص ۳۰۰.

[۷] « و ذکر نصر بن الصباح قال: کان له فی یده مال - یعنی الرضا [علیه السلام] - فمَنعه فسخط علیه. قال: ثم تاب و بعث إليه بالمال.»

[۸] آنچه از ایشان در رجال کشی یافت شد این تعبیر است: « وَ لَا يَتَّهَمُونَ عُثْمَانَ بْنَ عِيسَى ». اینکه از اصحاب اجماع باشد یافت نشد. شاید هم آمده باشد و قصور از ما باشد. (مقرر).

[۹] اختیار معرفة الرجال، شيخ طوسی، ج ۱، ص ۵۹۹.

[۱۰] مستدرک الوسائل (الخاتمة)، محدث نوری، ج ۴، ص ۳۶۹.. « و قد لُقِبَ [الواقفة] بعض مخالفيها ممن قال بإمامة علي بن موسى (عليهما السلام): الممطورة و غلب عليها هذا الاسم و شاع لها. و كان سبب ذلك أن علي بن إسماعيل الميثمي، و يونس بن عبد الرحمن ناظر بعضهم، فقال له علي بن إسماعيل - و قد اشتد الكلام بينهم -: ما أنتم إلَّا كلاب ممطورة، أراد أنكم أنتن جيف، لأن الكلاب إذا أصابها المطر فهي أنتن من الجيف، فلزمهم هذا اللقب، فهم يعرفون به اليوم، لأنه إذا قيل للرجل أنه ممطور فقد علم «۲» أنه من الواقفة علي موسى بن جعفر (عليهما السلام) خاصة، لأن كل من مضى منهم فله واقفة وفت عليه، و هذا اللقب لأصحاب موسى خاصة. انتهى»

[۱۱] عدة الأصول، شيخ طوسی، ج ۱، ص ۱۵۰.

[۱۲] الكافي، محمد بن يعقوب كليني، ج ۹، ص ۳۹۹.

[۱۳] الكافي، محمد بن يعقوب كليني، ج ۷، ص ۴.

[۱۴] الكافي، محمد بن يعقوب كليني، ج ۷، ص ۳۹۸.

[۱۵] نقل کردند که مرحوم آقای هاشمی، آسید محمد هاشمی قائل بود حجت است. من باید بیشتر بررسی کنم پیگیری کنم، نقل کردند ایشان گفته بود این سندها حجت است. سند ازدواج می آورد، زن می گوید نه، من دو تا شاهد عادل می آورم که تو شوهر من نیستی، سند مالکیت خانه یا ماشین می آورد او می گوید من شاهد می آورم تو مالک نیستی. این بحث مهمی است. ما هیچ دلیل لفظی نداریم که بخواهد معتبر کند این سندها را.